

دانشگاه در متن تقابل یا حاشیه‌ی مناسبت‌ها دانشگاه جدی یا سطحی؟ مسئله این است!

محمدحسین حبیبی

«دانشگاه سطحی یعنی همان وضعیتی که در شانزده آذر امسال هم در بخش هایی دیده شد؛ مسئولینی که به دانشگاه آمدند، نشستند و شنیدند، اما شنیدن به پاسخ و اقدام منجر نشد. حضوری که بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی داشت تا گفت‌وگوی واقعی با دانشجو و نقش او در مسائل کشور. شنیدن بدون پاسخ دادن، صورت مسئله را پاک می‌کند، نه اینکه آن را حل کند.»

قدر اثرگذار است که رژیم، از همان روزهای اول، به دنبال حذف اساتید آن است. دانشگاه جدی یعنی دانشگاهی که در دوران کرونا واکسن می‌سازد؛ دانشگاهی که سیستم نوین آبیاری قطره‌ای طراحی می‌کند و برای مسئله‌های واقعی کشور راه حل تولید می‌کند. دانشگاه جدی همان دانشگاهی است که در کلام رهبر انقلاب، دانشجویانش مأمور ارائه‌ی مدل حکمرانی اسلامی می‌شوند.

دانشگاه جدی جایی است که مسئولین اگر در آن حاضر می‌شوند، شنیدن را پایان کار نمی‌دانند. جایگاه دانشجو را به رسمیت می‌شناسند و به سؤال‌های او—چه درست و چه غلط—پاسخ می‌دهند. در دانشگاه جدی، عبور ساده از سؤال دانشجو معنا ندارد.

دانشگاه سطحی

در مقابل، دانشگاه سطحی دانشگاهی است که شانزده آذر را به جشن و استنداپ کمدی تقلیل می‌دهد، بدون آنکه بداند چرا شانزده آذر، روز دانشجو شده است. دانشگاه سطحی یعنی اشتباه گرفتن دانشگاه با نمایشگاه لباس و خلاصه کردن هویت دانشگاه در هفته‌ی دیزاین. دانشگاه سطحی یعنی درس خواندن فقط برای گرفتن مدرک، بدون دغدغه‌ی حل مسئله. در نهایت، دانشگاه سطحی یعنی همان وضعیتی که در شانزده آذر امسال هم در بخش‌هایی دیده شد؛ مسئولینی که به دانشگاه آمدند، نشستند و شنیدند، اما شنیدن به پاسخ و اقدام منجر نشد. حضوری که بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی داشت تا گفت‌وگوی واقعی با دانشجو و نقش او در مسائل کشور. شنیدن بدون پاسخ دادن، صورت مسئله را پاک می‌کند، نه اینکه آن را حل کند.

در نهایت، مسئله روشن است: دانشگاه یا جدی است یا سطحی؛ حد وسطی وجود ندارد. همان‌طور که شهید چمران روایت می‌کند، دانشگاه جدی از همان ابتدا تهدیدی برای قدرت‌های ظالم بوده است، چون دانشجوی مسئول و آگاه سکوت نمی‌کند و مقابله می‌کند. شهدای دانشجو نشان دادند دانشگاه، اگر جدی گرفته شود، می‌تواند در معادلات مقاومت نقش واقعی داشته باشد. شانزده آذر امسال این حقیقت را دوباره یادآوری کرد که اگر دانشگاه از نقش جدی خود فاصله بگیرد، حتی اگر نام دانشگاه را بیک بکشد، به پوسته‌ای خالی از آرمان هایش تبدیل می‌شود. دانشگاه جدی هزینه می‌دهد، اما اثر هم می‌گذارد؛ و شانزده آذر دقیقاً برای یادآوری همین نسبت است.

دکتر مصطفی چمران در خاطراتش می‌نویسد: «صبح شانزده آذر بود که کنار سردر دانشگاه تهران شنیدم افسر گارد دانشگاه می‌گفت باید دانشجویان را شقه کرد». این جمله فقط یک خاطره تاریخی نیست؛ نقطه‌ی شروع فهم نسبت دانشگاه و قدرت است. از همان ابتدا، دانشگاه وقتی جدی می‌شود و سکوت نمی‌کند، برای قدرت‌های ظالم مسئله‌ساز است. شانزدهم آذر امسال تفاوت جدی با سال‌های اخیر داشت. تفاوت امسال این بود که دانشگاه دوباره هزینه داده بود. شهادت ۸۶ نفر از دانشجویانی که در جریان جنگ دوازده روزه توسط رژیم به شهادت رسیدند، نشان داد دانشگاه هنوز می‌تواند در متن تقابل با دشمن تعریف شود، نه در حاشیه‌ی مناسبت‌ها. اگر خون آن سه شهید اهورایی سال ۳۲ نبود، شاید اساساً شانزده آذر معنایی پیدا نمی‌کرد؛ و اگر امروز هم این خون‌ها ریخته نمی‌شد، باز می‌شد این روز را به یک مناسبت خنثی تقویمی تقلیل داد. شانزده آذر با خون دانشجو زنده مانده است، نه با مراسم.

در جنگ اخیر، دانشگاه فقط محل درس خواندن نبود؛ دانشگاه سنگر بود و دانشجو نوک پیکان مقاومت در برابر حملات دشمن. با این حال، همین دانشگاهی که در میدان ایستاده و شهید تقدیم انقلاب می‌کند، از ابتدای شکل‌گیری‌اش محل اختلاف نگاه‌ها بوده است. همواره دو نگاه در سطح رجال سیاسی نسبت به دانشگاه وجود داشته است: یک نگاه، دانشگاه را مبدأ تحول می‌داند و نگاه دیگر، دانشگاه را به بازاری برای نمایش، شعار و مدیریت فضا تقلیل می‌دهد. تفاوت این دو نگاه، تفاوت در تعریف کارکرد دانشگاه است؛ یکی دانشگاه را تولیدکننده‌ی راه حل می‌بیند و دیگری آن را ابزاری برای کنترل فضا تلقی می‌کند. این دو نگاه امروز هم فعال اند و شانزده آذر امسال یکی از صحنه‌های بروز آن بود.

دانشگاه جدی

دانشگاه جدی یعنی دانشگاهی که نسبتش با کشور، نسبت مسئولیت است. یعنی روی رسالت‌ها و نقش دانشجو در حل مسائل کشور فکر می‌کند، نه اینکه دانشجو را صرفاً مصرف‌کننده‌ی آموزش بداند. دانشگاه جدی یعنی دانشجویی که فقط دنبال مدرک نیست و خود را در قبال مسائل کشور مسئول می‌داند. دانشگاه جدی یعنی وقتی یک دانشکده در دانشگاه شهید بهشتی می‌تواند صنعت هسته‌ای را احیا کند و به پیش برود؛ یعنی دانشگاه از حاشیه بیرون آمده و وارد متن تصمیم‌سازی و تولید قدرت شده است. دانشگاه جدی آن

زن و خانواده

زیست عقیقانه؛
از «تکلیف فردی» تا «حق اجتماعی»

صفحه ۲

ستون : رشحای از گفتار ماه

سیاست داخلی

مُسْکَن موقت

بررسی مسئله قیمت بنزین در ایران

صفحه ۳

ستون : معرفی کتاب

بین الملل

اتحاد مقدس و بن بست
راهبردی تل آویو در برابر ایران

صفحه ۴

ستون : کلام آقا

به ریش پیوندید!

نشریه ریش، از فارغ‌التحصیلان انجمن های اسلامی دانش آموزان و علاقه‌مندان به فعالیت‌های فکری، تحلیلی و رسانه‌ای برای همکاری در کارگروه‌های موضوعی تحریریه ریش و سایر کارگروه‌های این نشریه دعوت می‌کند. جهت اعلام آمادگی و کسب اطلاعات بیشتر، نام و نام خانوادگی خود را به نشانی rassesh@ در پیام‌رسان «بله» ارسال نمایید.

مدیر مسئول محمدحسین حبیبی
سرمدیر حمیدرضا رجبی

تحریریه : سمانه خضراو، محمدحسین حبیبی،
علی طهرانی، محمدطه ترابی، حمیدرضا رجبی

صاحب امتیاز: دبیر خانه میقات

زیست عفیفا نه؛ از «تکلیف فردی» تا «حق اجتماعی»

چگونه می‌توان گفتمان زیست عفیفا نه را در جامعه امروز بازسازی کرد؟

سمانه خضریو



زیست عفیفا نه، پیش و بیش از آن که یک تکلیف باشد، یک حق اجتماعی است؛ حقی که مستقیماً با کرامت انسانی، امنیت روانی، سلامت خانواده و امکان حضور فعال زنان در جامعه پیوند خورده است. اما پرسش اساسی اینجاست: چرا گفتمان زیست عفیفا نه امروز در معرض تهدید قرار گرفته و چگونه می‌توان آن را در فضای کنونی جامعه بازسازی و بسترسازی کرد؟

حقی حیاتی‌تر و بنیادین‌تر محسوب می‌شود. چرا؟ چون هویت انسانی، معنوی، اجتماعی و خانوادگی زنان بیش از هر چیز در گرو امنیت اخلاقی و روانی جامعه است. در جامعه‌ای که عفاف تضعیف می‌شود، اولین قربانیان زنانند؛ چه در عرصه حضور اجتماعی، چه در امکان شکوفایی استعدادها و چه در بنیان خانواده. خانوادها که رهبر انقلاب آن را «سلول بنیادین جامعه» می‌دانند، در فضای بی‌عفتی دچار فرسایش می‌شود؛ اعتماد جای خود را به سوءظن می‌دهد و وفاداری به سستی می‌گراید.

از این منظر، عفاف نه مانع حضور اجتماعی زن، بلکه شرط امکان حضور فعال، سالم و اثرگذار او در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی است.

از تکلیف محوری به حق محوری؛ تغییر گفتمان ضروری

یکی از کلیدهای بازسازی گفتمان زیست عفیفا نه، عبور از زبان صرفاً تکلیف‌محور و حرکت به سمت گفتمان حق محور است. همان‌طور که در خطبه تأکید شد، انسان نسبت به «حق» حساس است، آن را مطالبه می‌کند و برایش می‌ایستد. وقتی دختران و زنان جامعه، زیست عفیفا نه را حق مسلم خود بدانند، دیگر آن را تحمیل‌شده تلقی نمی‌کنند.

این همان نقطه‌ای است که رهبر انقلاب از آن به «افق فرهنگی» یاد می‌کنند؛ افق‌ای که نه با اجبار، بلکه با تبیین عقلانی، روایت صحیح و ایجاد مطالبه اجتماعی شکل می‌گیرد.

راه برون‌رفت؛ مسئولیت مشترک همه نهادها

بسترسازی زیست عفیفا نه، مسئولیت یک نهاد یا یک گروه خاص نیست. خانواده، مدرسه، رسانه، هنر، نهادهای قانون‌گذار و سیاست‌گذار، همگی در این میدان نقش دارند. آنچه خطرناک است، حرکت «گام‌به‌گام» دشمن برای تضعیف این گوهر است؛ همان هشدار که قرآن با تعبیر «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» به ما می‌دهد. اگر زیست عفیفا نه به درستی تبیین و مطالبه شود، می‌تواند به یک سرمایه اجتماعی تبدیل شود؛ سرمایه‌ای که هم کرامت زن را حفظ می‌کند، هم خانواده را تقویت می‌کند و هم جامعه را به سمت سلامت، امنیت و پیشرفت واقعی سوق می‌دهد.

زیست عفیفا نه، نه بازگشت به گذشته است و نه عقب نشینی از پیشرفت؛ بلکه شرط ورود سالم و مقتدرانه به آینده است.

زیست عفیفا نه، سال‌هاست که در ادبیات دینی و اجتماعی ما به‌عنوان یک «تکلیف شرعی» و «وظیفه اخلاقی» مطرح می‌شود؛ اما آنچه در خطبه‌های اخیر نماز جمعه از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری برجسته شد، یک جابه‌جایی مهم در زاویه نگاه به این مفهوم است: زیست عفیفا نه، پیش و بیش از آن که یک تکلیف باشد، یک حق اجتماعی است؛ حقی که مستقیماً با کرامت انسانی، امنیت روانی، سلامت خانواده و امکان حضور فعال زنان در جامعه پیوند خورده است. اما پرسش اساسی اینجاست: چرا گفتمان زیست عفیفا نه امروز در معرض تهدید قرار گرفته و چگونه می‌توان آن را در فضای کنونی جامعه بازسازی و بسترسازی کرد؟

تهدید گفتمان عفاف؛ مسئله فقط «رفتار فردی» نیست

نخستین خطا در مواجهه با مسئله عفاف، تقلیل آن به رفتار فردی است. رهبر انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که مسائل فرهنگی، صرفاً با توصیه‌های فردی حل نمی‌شوند، بلکه نیازمند نظام‌سازی، سیاست‌گذاری و گفتمان سازی هستند. وقتی زیست عفیفا نه صرفاً در حد توصیه اخلاقی باقی می‌ماند، طبیعی است که در برابر امواج رسانه‌ای، الگوهای مصرفی و فشارهای اقتصادی تاب نیاورد.

واقعیت این است که گفتمان عفاف، نه یک شبهه تضعیف شده و نه صرفاً با «بی‌توجهی فردی» آسیب دیده است؛ بلکه مجموعه‌ای از ضعف‌ها در حوزه‌های مختلف به این وضعیت دامن زده‌اند:

ضعف در سیاست‌گذاری فرهنگی منسجم؛ پراکندگی تصمیم‌ها و نبود یک نقشه جامع فرهنگی. فقدان روایت جذاب و اقناعی؛ عفاف کمتر به‌عنوان حق و مطالبه اجتماعی روایت شده و بیشتر در قالب محدودیت معرفی شده است. فشارهای اقتصادی و معیشتی که اولویتهای خانواده‌ها را جابه‌جا کرده و امنیت روانی را کاهش داده است. غلبه الگوهای رسانه‌ای غرب‌محور که زن را نه به‌عنوان انسان صاحب کرامت، بلکه به‌عنوان ابزار لذت و مصرف بازنمایی می‌کنند؛ همان چیزی که رهبر انقلاب از آن به «جاهلیت مدرن» تعبیر می‌کنند.

زیست عفیفا نه؛ حق مغفول مانده زنان

نکته محوری خطبه نماز جمعه، تأکید بر این بود که زیست عفیفا نه، حق همه جامعه است، اما برای زنان

انتظار ظهور، انگیزه و امید زندگی

آنچه زندگی در این عالم را برای مؤمن قابل تحمل می‌کند و به او انگیزه، امید و توان حرکت می‌بخشد، «انتظار» است. انتظار ظهور حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه‌السلام صرفاً یک حالت عاطفی یا ذهنی نیست، بلکه یک منظومه فکری و عملی است؛ آنچه می‌توان از آن به‌عنوان مکتب انتظار یاد کرد. مکتب انتظار، یک دستگاه کامل است که اگر با نگاهی حداکثری به آن نگریسته شود، همان چیزی را در بر می‌گیرد که اولیای الهی از پیروان خود خواسته‌اند.

انتظار حداکثری، از جنس عمل است؛ از جنس خودسازی همه‌جانبه فردی و دیگرسازی اجتماعی. این انتظار با صبر و مصابره، با رابطه، با مسئولیت‌پذیری جمعی، با سازماندهی و ایجاد شبکه‌های مؤمنانه معنا پیدا می‌کند. انتظار، به معنای کناره‌گیری و انفعال نیست، بلکه مبارزه با موانع، رفع گره‌ها و تمهید و زمینه‌سازی برای ظهور را در دل خود دارد.

بر پایه مطالعه دقیق، تحقیق مستند و بررسی مبانی فکری، می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای روزگار ما، عرضه صحیح و کامل مکتب انتظار و استقبال اجتماعی از آن است. انقلاب اسلامی ایران، تجلی عینی همین مکتب است؛ حرکتی که انتظار را از حالت منفعلانه خارج کرد و آن را به نیرویی فعال و پیش‌برنده در تاریخ تبدیل ساخت؛ راهی که به امید الهی، به عصر ظهور نزدیک‌تر می‌شود.



مسکن موقت

بررسی مسئله قیمت بنزین در ایران

محمد طاها ترانی



۹۹ یارانه بخش انرژی و اختلافات پیرامون آن، همواره کانون بحث‌های سیاسی و جناحی بوده است. بررسی شرایط اقتصادی کشور، یارانه انرژی و تأثیرات اجتماعی تغییرات، از جمله موضوعات مهمی است که باید پیش از هرگونه تفکر و تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار گیرد. ۶۶

این مسائل همواره چالش بزرگ دولت‌ها در ایران بوده است. ایجاد توازن میان قیمت تمام‌شده سوخت و قیمت دستوری فروش، که منجر به ایجاد تفاوتی در هزینه می‌شود و آن هزینه همان یارانه سوخت است، دولت‌ها را وادار به ایجاد تغییرات در این موضوع، مانند افزایش قیمت، می‌کند. بررسی تاریخی این موضوع از حوصله بحث خارج است، اما برای درک بحران اهمیت دارد. علاوه بر موضوع مهم یارانه، که بار مالی قابل توجهی برای دولت دارد، موضوعات دیگری مانند قاچاق و نابرابری در توزیع منافع میان اقشار مختلف مردم، فرایند بررسی و تصمیم‌گیری را دشوار می‌کند. دولت‌ها همواره درگیر عواقب هر نوع تصمیمی هستند، اما عدم تصمیم‌گیری نیز عواقب خاص خود را دارد. مسئله انرژی و به‌ویژه بنزین، مانند خاری در پای دولت‌ها عمل می‌کند. نتایج مختلفی مانند اعتراضات گسترده یا مصرف بالای سوخت، کاهش درآمدهای دولت از طریق پرداخت بیشتر یارانه یا واردات از خارج، که در هر صورت به ضرر کشور است، از جمله این نتایج اجتماعی به شمار می‌رود.

تصمیم اخیر دولت مبنی بر سبزه‌خیزی کردن بنزین را نیز باید در همین چارچوب سنجید. ایجاد تغییرات جدید برای کاهش فشار، می‌تواند منجر به کاهش اندکی از بار مالی دولت شود و این امر نیز به نوبه خود تأثیرات مثبتی دارد، هرچند این اقدام مانند یک مسکن موقت است و درد اصلی را حل نمی‌کند. درمان نشدن بیماری در بلندمدت عواقب وخیمی دارد و مسکن‌های موقت نمی‌توانند مشکل را حل کنند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله، خارج از موضوع انرژی؛ یعنی تورم، رشد اقتصادی ناکافی، افزایش قدرت خرید مردم و فاصله طبقاتی نهفته است؛ موضوعی که نقش در مسئله انرژی، بلکه در تمام موضوعات دیگر نقش دارد. در نتیجه، حل این بحران می‌تواند نقش مثبتی در مسئله سوخت ایفا کند. مکاتب مختلف، دیدگاه‌های خود را دارند که ذیل موضوع انرژی مطرح می‌شود و هر کدام عواقب اجتماعی خاص خود را به همراه دارد، اما بهترین راه حل، خارج از چارچوب مسئله انرژی و در اصلاحات اقتصادی کلان کشور نهفته است. موضوعی که تنها در موضوع انرژی، بلکه در تمام موضوعات دیگر نقش دارد، در نتیجه حل این بحران، می‌تواند نقش مثبتی در مسئله سوخت داشته باشد، مکاتب مختلف، نظر خود را دارند که ذیل موضوع انرژی مطرح می‌شود و هر کدام عواقب اجتماعی خود را دارد، اما بهترین راه حل، خارج از چارچوب مسئله انرژی، همان اصلاح اقتصادی کلان کشور است.

انرژی، از زمره مهم‌ترین نیازهای یک کشور به شمار می‌رود؛ تأمین مناسب و ایجاد زیرساخت‌ها، امری ضروری برای پیشرفت یک کشور در تمام ابعاد است. به همین دلیل، کشورها توجه ویژه‌ای به این امر دارند و بخش‌های علمی و پژوهشی بسیاری را در این حوزه ایجاد کرده‌اند؛ مانند سیاست‌گذاری انرژی، که یکی از گرایش‌های رشته سیاست‌گذاری است و خود یکی از زیرشاخه‌های رشته علوم سیاسی به شمار می‌رود.

موضوع انرژی در ایران نیز در صدر موضوعات مهم قرار دارد. وجود منابع بسیار انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، تأثیرات مستقیمی در تاریخ معاصر ایران و در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... داشته است. در نتیجه، بررسی سیاست‌های کلان دولت در حوزه انرژی و تأثیرات آن، برای پژوهشگران اهمیت دارد.

موضوع انرژی در ایران به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود؛ یکی از این بخش‌ها، مسئله بنزین و قیمت آن است؛ موضوعی که همواره مورد توجه بوده و بخشی از چالش دولت‌های مختلف به شمار می‌رفته است. یارانه بخش انرژی و اختلافات پیرامون آن، همواره کانون بحث‌های سیاسی و جناحی بوده است. بررسی شرایط اقتصادی کشور، یارانه انرژی و تأثیرات اجتماعی تغییرات، از جمله موضوعات مهمی است که باید پیش از هرگونه تفکر و تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار گیرد.

اولین بحث مهم، شرایط اقتصادی کشور و موضوع تورم است. تورم افسارگسیخته که هر ساله منجر به کاهش ارزش پول ملی، کاهش قدرت خرید و کاهش قدرت اقتصادی می‌شود. افزایش سالانه تورم، منجر به افزایش فاصله قیمت تمام‌شده تولید بنزین و قیمت ثابت فروش آن می‌شود. به عبارتی، هر ساله یارانه دولت به بخش بنزین انرژی بیشتر و بیشتر می‌شود و این امر منجر به ایجاد بار مالی سنگین در بودجه می‌گردد. این موضوع نتایج ثانویه‌ای نیز دارد؛ مانند چالش مهم قاچاق سوخت.

یارانه انرژی نیز موضوع مهمی برای بررسی است. کشورها به دلایل مختلف، مانند حمایت اقتصادی یا توزیع برابر ثروت، یارانه‌های مختلفی پرداخت می‌کنند. سیاست‌های مختلف، یارانه‌های متفاوتی را رقم می‌زند. در ایران، یارانه انرژی بیشترین میزان یارانه پرداختی دولت است، به طوری که بخش عمده‌ای از بودجه دولتی را به خود اختصاص می‌دهد. این یارانه‌ها برای کاهش هزینه تمام شده سوخت پرداخت می‌شود، اما مسئله مهم، نتایج این امر است. مکاتب اقتصادی مختلف نظرات متفاوتی در این باره دارند؛ به طوری که برخی مخالف و برخی موافق پرداخت این یارانه هستند و هر کدام استدلال‌های خود را دارند که از حوصله این بحث خارج است.

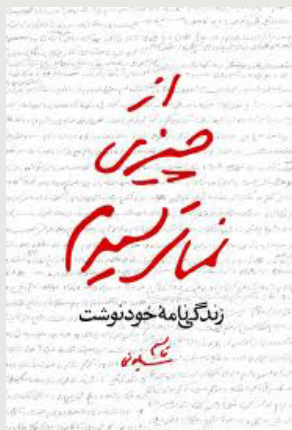
«از چیزی نمی‌ترسیم»

زندگی نامه خودنوشت شهید حاج قاسم سلیمانی

کتاب «از چیزی نمی‌ترسیم» به قلم شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی، اثری است که به مناسبت سالروز شهادت این فرمانده بزرگ، فرصتی دوباره برای بازخوانی ریشه‌های فکری و شخصیتی او فراهم می‌کند. این کتاب برخلاف تصور رایج، روایت نبردها و میدان‌های نظامی نیست؛ بلکه خودزندگی‌نامه‌ای صریح و صمیمی از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی شهید سلیمانی تا سال‌های مبارزه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است.

در این اثر، مخاطب با کودکی سخت، زیست روستایی، تجربه‌های کاری زودهنگام و مواجهه‌ی تدریجی او با مفاهیمی چون ظلم، مسئولیت، ایمان و مبارزه آشنا می‌شود. «از چیزی نمی‌ترسیم» نشان می‌دهد که شجاعت و روحیه‌ی آرمان‌خواه حاج قاسم، محصول یک مسیر تدریجی و آگاهانه بوده است؛ مسیری که در بستر فشارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران ستم‌شاهی شکل گرفته است.

کتاب همچنین روایتی اجتماعی از استان کرمان در سال‌های پیش از انقلاب ارائه می‌دهد؛ تصویری از فقر، تبعیض، فضای امنیتی و نارضایتی‌های مردمی که زمینه‌ساز شکل‌گیری روحیه‌ی انقلابی در نسل آن دوران شد. نثر ساده و بی‌تکلف اثر، صداقت روایت را دوچندان می‌کند و خواننده را به تجربه‌ی زیسته‌ی نویسنده نزدیک می‌سازد.



وجود آقای مصباح واقعا مایه برکت بود

بزرگداشت مرحوم آقای مصباح یکی از واجبات کارهای حوزه و روحانیت و همه ی ما است و بزرگداشت ایشان به معنای زنده نگه داشتن جهت گیری و راه ایشان است. مرحوم آقای مصباح خصوصیات منحصر به فردی داشتند؛ علم فراوان، فکر خوب و نوآور، بیان رسا و واضح، انگیزه ی تمام نشدنی، خلقیات و رفتارهای شایسته، سلوک و معرفت و توجه معنوی؛ مجموعه ی اینها در ایشان جمع بود.

اگرچه رفتن برای همه هست و این فقدان خسارت است، اما علاج این است که آن راه ادامه پیدا کند. ابتکارات ایشان، مانند «طرح ولایت»، مرکز تحقیقات امام خمینی، کتابهای علمی، اخلاقی و معنوی و آثار صوتی، نباید متوقف یا فراموش شود. حفظ آثار به این است که کهنگی پیدا نکند و طراوت و تازگی آن حفظ شود.

برخی از آثار ایشان فکری است و باید در ذهن ها رسوخ کند. این صرفا با چاپ کتاب حاصل نمی شود؛ لازم است لب فکر استخراج، خلاصه و با بیان ها و شیوه های مختلف منتشر شود تا در ذهن ها بماند. صوت هم بسیار مهم است؛ بخش های اثرگذار سخنرانی ها باید مکرر پخش شود.

حیات آقای مصباح به زنده ماندن فکر ایشان است. جسم ایشان رفت، اما راه و فکر و اثر ایشان باید بماند. خداوند در جانشان را عالی کند. فکر استخراج، خلاصه و با بیان ها و شیوه های مختلف منتشر شود تا در ذهن ها بماند. صوت هم بسیار مهم است؛ بخش های اثرگذار سخنرانی ها باید مکرر پخش شود.

حیات آقای مصباح مایه برکت بود و امتداد این حیات به زنده ماندن فکر ایشان است. جسم ایشان رفت، اما راه و فکر و اثر ایشان باید بماند. خداوند در جانشان را عالی کند.



اتحاد مقدس و بن بست راهبردی تل آویو در برابر ایران

چشم انداز آینده تقابل ایران و رژیم صهیونیستی


 علی طهرانی

«حالا دشمن که از نبرد نظامی مستقیم و همراهی مردم با نظام ناامید شده، دوباره به سراغ «مهندسی آشوب» رفته است. تمرکز رسانه های روی مسائل هنجاری مثل حجاب و یا موج سواری بر حوادثی همچون فوت یک وکیل در مشهد، دقیقاً در راستای همین پازل است. آن ها تلاش می کنند از هر حادثه ای برای ایجاد نارضایتی و کشاندن مردم به خیابان استفاده کنند تا شاید بتوانند آن «ضلع گمشده» فرمول خود را تکمیل کنند.»

نظامی مستقیم نه تنها نتیجه بخش نیست، بلکه تبعات سنگینی برایشان خواهد داشت.

در جنگ اخیر، اگرچه رژیم صهیونیستی تلاش کرد با ترور فرماندهان ارشد و چهره های کلیدی، خلأ مدیریتی ایجاد کند، اما سرعت جایگزینی این نیروها و استمرار قدرت عملیاتی ایران، آن ها را شوکه کرد. در مقابل، ضربات ایران به رژیم، زخم هایی عمیق و کاری بود. کوچ اجباری صهیونیست ها و تخریب زیرساخت های نظامی، علمی و به ویژه بخش انرژی رژیم، چنان ضربه ای به آن ها زد که هنوز هم نتوانسته اند اوضاع را به روال سابق برگردانند.

حالا دشمن که از نبرد نظامی مستقیم و همراهی مردم با نظام ناامید شده، دوباره به سراغ «مهندسی آشوب» رفته است. تمرکز رسانه های روی مسائل هنجاری مثل حجاب و یا موج سواری بر حوادثی همچون فوت یک وکیل در مشهد، دقیقاً در راستای همین پازل است. آن ها تلاش می کنند از هر حادثه ای برای ایجاد نارضایتی و کشاندن مردم به خیابان استفاده کنند تا شاید بتوانند آن «ضلع گمشده» فرمول خود را تکمیل کنند.

در نهایت، چشم انداز آینده نشان می دهد که رژیم صهیونیستی بدون ایجاد یک آشوب و به هم ریختگی داخلی در ایران، جرأت گام برداشتن در مسیر یک جنگ تمام عیار را نخواهد داشت. به دلیل وسعت سرزمینی، عمق استراتژیک و هویت ایدئولوژیک ایران، نابودی ایران با حمله نظامی ممکن نیست و دشمن تنها راه را در «فروپاشی از درون» می بیند. بنابراین، حفظ وحدت و هوشیاری در برابر فتنه های اجتماعی، در واقع همان لایه اصلی دفاع نظامی ماست. تا زمانی که جامعه ایران در برابر ویروس آشوب واکسینه باشد و «اتحاد مقدس» میان مردم و نظام حفظ شود، هرگونه اقدام نظامی از سوی رژیم صهیونیستی، چیزی جز یک خودکشی استراتژیک نخواهد بود. رژیم تنها زمانی جرأت حمله مجدد را پیدا خواهد کرد که احساس کند نفوذش در لایه های اجتماعی به ثمر نرسیده است؛ اتفاقی که با توجه به تجربه جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و بصیرت ملی، دور از دسترس آن ها به نظر می رسد.

«جنگ تحمیلی ۱۲ روزه» به خوبی نشان داد که اتاق فکرهای غربی و صهیونیستی برای مقابله با ایران، به یک بن بست راهبردی رسیده اند. دشمن در این رویارویی تحمیلی، سه هدف اصلی را دنبال می کرد: براندازی نظام جمهوری اسلامی، نابودی منابع و زیرساخت های هسته ای و از کار انداختن توان موشکی. اما با گذشت زمان، نه تنها هیچ کدام از این اهداف محقق نشد، بلکه ورق بازی به گونه ای برگشت که ظرف چند روز یا حتی چند ساعت، رژیم صهیونیستی برای حفظ امنیت خود با چالش های جدی مواجه شده بود.

ریشه این ناکامی را باید در نوع نگاه آن ها به جامعه ایران جست و جو کرد. بر اساس تئوری هایی که در نشریات تخصصی مثل «فارین افرز» مطرح شده، استراتژیست های آمریکا و رژیم صهیونیستی معتقدند که هیچ اقدام نظامی علیه ایران به نتیجه نمی رسد مگر اینکه همزمان با آن، «حاکمیت تضعیف» و «جامعه جسور» شود. در واقع، آن ها به دنبال ایجاد یک شورش اجتماعی هستند تا به عنوان مکمل حملات نظامی عمل کند. این همان نقطه ای است که شخص نتانیاهو بارها بر آن پافشاری کرده و با پیام های مستقیم به مردم ایران، تلاش داشت تا در حوادثی مثل اغتشاشات سال ۱۴۰۱، موج سواری کرده و مردم را مقابل نظام قرار دهد. اما واقعیت میدان، چیز دیگری بود؛ علی رغم ترور گسترده فرماندهان نظامی، مردم ایران با وجود تمام گلاویه ها، در بزنگاه خطر در کنار حکومت ایستادند و اتحاد ملی، این فرمول را با شکست مواجه کرد.

برای درک بهتر این استراتژی، باید به بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ نگاه کرد. در آنجا هم دقیقاً همین فرمول پیاده شد؛ ابتدا با استفاده از اعتراضات و ناآرامی های اجتماعی، زیرساخت های امنیتی کشور را از درون متلاشی کردند و سپس جنگ نظامی و تروریستی را به راه انداختند. امروز کاملاً روشن است که راهبرد مشترک رژیم صهیونیستی و آمریکا در قبال ایران نیز بر همین اصل استوار است: «آشوب داخلی به عنوان پیش نیاز حمله نظامی». تا زمانی که آن ها نتوانند انسجام داخلی ایران را به هم بریزند، می دانند که حمله